

## گفت‌وگو با کارگردان

**در واقع معتقدید فیلم «روز بلوا» و روایت قصه روحانی فیلم که در دوراهی انتخاب بین سکوت و چشم بستن بر تخلف‌های به وجود آمده از سوی نزدیکانش یا دفاع از شرافت انسانی و حرفه‌ای‌اش مانده، می‌تواند تلنگری باشد بر خیلی از اشخاصی که شاید در جایگاه این فرد باشند.**

بله. کاملاً درست است.

**از نگاه شما دلیل رویکرد فیلمسازان به این دست فیلم‌های اعتراضی تذکرها و حرف‌های ناگفته مردم جامعه است که عموماً در هیچ رسانه جمعی درباره آن صحبت نمی‌شود و درباره‌شان فضای گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد؟**

نکته دقیقاً همین است؛ شکل گرفتن فضای گفت‌وگو و حرف زدن با هم. امروز به جایی رسیده‌ایم که «روز بلوا» می‌تواند در جامعه ساخته شود بدون اینکه خط قرمزی را رد کرده باشد. تلاشم این بود موضوعاتی که کمتر درباره آن صحبت شده – یا اگر گفته شده لحن و برداشتی داشته که فضای حاشیه‌ای پیرامونش ایجاد شده – را طوری مطرح کنم که به آن مسأله فکر کنیم، نه اینکه التهاب ایجاد کنیم. امروز باید «روز بلوا» ساخته شود و راجع به آن حرف بزنیم. ما مردم سرزمینی هستیم که در آن یکتاپرستی و دینداری سابقه چندین هزار ساله دارد و همیشه اخلاق با تفکرمان عجین بوده. به بیان دیگر دینداری ما را به طرف اخلاق مداری برده و اخلاق مداری به سمت دینداری. امروز در برهه زمانی‌ای قرار داریم که باید اخلاق را به هم یادآوری کنیم، بر این مبنا می‌گویم «روز بلوا» باید ساخته می‌شد.

**اما هر فیلمسازی که به سمت این موضوعات می‌رود عموماً با انگ و برچسب حاکمیتی بودن و سفارشی بودن مواجه می‌شود؛ بخصوص وقتی پای سرمایه‌گذاری نهادهایی مثل سازمان اوج در میان باشد. چقدر تلاش کردید با چنین بازخوردهایی مواجه نشوید؟**
در فیلم «سیانور» هم که به تعبیر شما فیلمی سیاسی محسوب می‌شود هیچ جمله‌ای را در فیلم به سفارش کار نکردم؛ هیچ وقت! حتی در کارهایی که با فضای کمدی و مفرح مثل «گلشیفته» ساخته‌ام هم سفارشی نپذیرفتم. باورم این است که اگر قصه حرفی دارد که آن را می‌فهمم باید بسازمش. اما اگر آن را نفهمم و به آن باور نداشته باشم حتماً اشتباهی در ساختش خواهم داشت. هیچ سفارشی پشت این کارها نبوده است؛ حتی در ساخت سریال «پردنشین» که با موضوع روحانیت تولید شد و طرح اولیه آن از سوی آقای گلین در تلویزیون ارائه شده بود. در این سریال هم وقتی به مرحله نگارش فیلمنامه رسیدیم تأکید کردم که باید همه دغدغه‌های خودمان در آن لحاظ شود. به‌همین دلیل با اطمینان می‌گویم کار سفارشی نکردهام. «روز بلوا» را هم خودم به مؤسسه اوج پیشنهاد دادم و انصافاً هم همکاری خوبی داشتند. بر این باور بودند که باید فیلم خودت را بسازی و در هنگام اجرا هم این باور بر رابطه‌مان حاکم بود. حتی در حد یک جمله هم بر سر مسائل محتوایی بحث نکردیم. همان فیلمی را ساختیم که به آن اعتقاد داشتیم و همان حرفی را زدیم که باید می‌گفتیم. آنها هم درک کردند قرار نیست کار عجیبی بکنیم جز یادآوری اخلاق و یادآوری مسائلی که درباره آنها دچار غفلت شده‌ایم. وقتی نسبت به مطرح شدن مسأله‌ای احساس نیاز می‌کنم دیگر به این فکر نمی‌کنم که در موقعیت کنونی ساخت این فیلم چه واکنش‌هایی دارد و بقیه با چه زاویه دیدی درباره آن فکر خواهند کرد، مهم این است فیلمی با محوریت دغدغه خودم بسازم.

**فضای روایی این دست فیلم‌ها به گونه‌ای است که اغلب فیلمسازان دچار شعارزدگی می‌شوند. نگران نبودید در این ورطه و دام بیفتید.**

باز هم تأکید می‌کنم که این کار سفارشی نیست و باور من است و همین مؤلفه مانع شعارزدگی آن شده است. ویژگی دیگری که به گرفتار نشدن در این دام کمک می‌کند، داشتن همراهان خوب در ساخت فیلم است. آقای تخت‌کشیان از حرفه‌ای‌ترین تهیه‌کننده‌های سینما هستند و مهران کاشانی (فیلمنامه‌نویس) هم آدم خوش قریحه و کاربلدی است. مؤسسه اوج کاملاً دستانمان را باز گذاشت و اجازه داد فیلمنامه خودمان را بنویسیم و کار کنیم. در کنار مجموعه این مؤلفه‌ها، شخصاً قرارم این نبود که کار شعاری

بسازم، قرار بود راجع به موضوعی حرف بزنم و پرسشی را مطرح کنم. پرسشی که در فیلم مطرح می‌شود سؤال واقعی من و خیلی از آدم‌های جامعه است، بدون هیچ جانبداری‌ای. شعارزدگی وقتی سراغ این موضوعات می‌آید که از پیش تعیین کنیم و قرار باشد از یک گروه جانبداری کنیم. وقتی می‌خواهیم قضاوت کنیم نه روایت. اما من به دنبال روایت کردن بوده‌ام نه قضاوت.

**خودتان برای پرسش پیچیده‌ای که در فیلم مطرح می‌کنید چه پاسخی دارید؟ چگونه می‌توان اعتماد را به جامعه برگرداند؟ آن هم جامعه‌ای که این روزها بیش از هر زمان دیگری بی‌اعتماد شده است.**
مسأله همان نکته اخلاقی فیلم است: یادآوری و مراقبت. مراقبت از اصولی که برخی اوقات از آن غافل می‌شویم. شاید این پرسش تلنگری باشد که ما را به سمت این مراقبت بکشاند.

**البته احتمالاً با طرح این سؤال در پایان بندی با واکنش‌های متفاوتی رو به رو خواهید شد.**

من معتقدم پایان یک فیلم به دو مؤلفه وابسته است: اول اینکه متعلق به مخاطب است. یعنی موظفی به توقعی که در روند قصه و فیلم برای مخاطب ایجاد کرده‌ای پاسخ دهی. دوم اینکه این پایان باید متناسب و همخوان با فضای فیلم باشد نه اینکه مخاطب را سردرگم و گیج کنی صرفاً به این بهانه که پایانی غافلگیرکننده داشته باشی و در قصه چرخش به وجود بیاوری. ما به پایان‌های زیادی فکر کردیم و چندین پایان‌بندی برای فیلم در نظر گرفتیم. اما در نهایت انتخاب درست به‌زعم ما برای این جنس فیلم همین بود. پایان فیلم باید متعلق به شخصیت اصلی قصه می‌بود. چون «روز بلوا» فیلم شخصیت محوری است و باید بهترین و درست‌ترین اتفاق برای عماد رقم می‌خورد. مخاطب هم باید حرف و سؤال خودش را در فیلم می‌دید.

**یعنی به نظر شما پایان بندی کامل‌کننده همان چرخه داستانی‌ای است که در روند فیلم تعبیه کرده‌اید؟**

بله؛ این همان چیزی بود که ما به آن رسیدیم. به پایان‌های دیگری هم فکر کردیم که شاید در زمان اکران مفصل‌تر بشود درباره‌شان صحبت کرد.

**بازی در نقش روحانیون از چالش‌های جذاب و پرطردار بین بازیگران مرد سینمای ایران است که البته ترس و دلهره‌هایی هم برای پذیرش آن وجود دارد. بابک حمیدیان چطور برای قبول این نقش ترغیب شد؟**

با بابک حمیدیان همکاری زیادی داشتیم. هم به توانایی‌اش اعتقاد داشتیم و هم رابطه حرفه‌ای خوبی بین‌مان برقرار است. بازی در نقش شخصیت روحانی در جامعه سینمایی حساسیت‌برانگیز است و بعضاً با احتیاط سراغ این نقش‌ها می‌روند. این احتیاط صرفاً جنبه اجتماعی ندارد بلکه نگرانی از درآوردن جزئیات نقش و مهمتر از آن قضاوتی است که بعدها آقایان طلاب راجع به بازیگران این نقش می‌کنند. بابک به خوبی قصه را فهمید و با توجه به سختی سکانس‌ها که هم التهاب درونی داشت و هم التهاب بیرونی (زد و خورد و دعاها) پراثررئی و خوب ظاهر شد. خیلی خوشحالم که آقای حمیدیان این نقش را بازی کرد. در ارتباط با بقیه نقش‌ها هم همین‌طور. اساساً مهم‌ترین مؤلفه ما در انتخاب بازیگران باورپذیری نقش بود نه اینکه از چهره‌های معمول سینما باشند. امروز ترکیب بازیگران فیلم‌ها به گونه‌ای شده که اگر عکس فیلم‌ها را ببینید متوجه نمی‌شوید برای کدام فیلم است. همه شبیه هم شده‌اند. از ابتدا قرارمان با آقای تخت‌کشیان این بود که سراغ بازیگرهایی برویم که به نقش می‌خورند؛ فارغ از اینکه بازیگر جریان عادی سینما هستند یا نه. نتیجه برای من خوشایند است. همیشه آرزو داشتم با آقای ارجمند که بازیگر بسیار توانمندی است همکاری کنم. همین‌طور خوشحالم از همکاری دوباره با خانم لیلا زارع. برای نقش هومن هم بعد از ماه‌ها جست‌وجو بین بازیگران به محمد علیمحمدی رسیدیم. خیلی خوب و پراثررئی سرکار آمد و جزئیات مهمی در نقش ایجاد کرد. آقای مسعود دلخواه هم با پرهیز از کلیشه‌های همیشگی، شخصیت بیگدلی متفاوتی ساخت. چون خودم تجربه بازی دارم همکاری با بازیگرها برایم لذت‌بخش است و از وقتی که با هم می‌گذرانیم انرژی می‌گیرم.

**با انصراف بازیگرانی همچون بابک حمیدیان از جشنواره، نگاه‌ها نسبت به عملکردشان در جشنواره امسال جدی‌تر شده است. بخصوص با حواشی که بعد از برنامه هفت و نامه او در واکنش به این برنامه ایجاد شد. در این نامه بابک حمیدیان گلایه‌ای ضمنی کرده بود از مسأله‌ای که چند سالی است عده‌ای سعی در دامن زدن به آن دارند؛ همان خط‌کشی‌ها و خودی و ناخودی کردن اهالی سینما. در رابطه با این فیلم هم شاید خیلی‌ها گلایه کنند که چطور شما می‌توانید راجع به چنین موضوعاتی فیلم بسازید اما دیگران نه.**

از این حواشی بی‌خبرم و تلاشم این است که از حاشیه‌ها و حتی جمع‌هایی که این مباحث مطرح است پرهیز کنم. چرا که معتقدم در این بحث‌ها اصل و ماهیت سینما فراموش می‌شود و آدم‌ها فقط یکدیگر را قضاوت می‌کنند. این روزها نگاه و دقت حرفه‌ای به کار دیگران نداریم و به همین خاطر گاهی سینما از ذات همیشگی‌اش فاصله می‌گیرد. همان قضاوت و نگرش تندی که نسبت به برخی فیلمسازها با برچسب سفارشی‌ساز وجود دارد نسبت به فیلمسازهای مستقل هم با برچسب‌های دیگر دیده می‌شود. مقصودم این است که وقتی وارد این جومی شویم همه لطمه می‌بینند. کاش این حق را به هم بدهیم که هر کس در هر نوع سینمایی که به آن تعلق خاطر دارد کار کند. فارغ از اینکه فیلم را برای کجا ساخته یا چه مضمونی دارد. سینما را اصل لحاظ کنیم. چون از این فضا فاصله گرفته‌ام و تلاشم این است که فارغ از قضاوت فیلمساز فیلم را ببینم شاید پاسخ کاملی برای این سؤال شما نداشته باشم. آنچه برای فعالیت خودم در این حوزه شرط کرده‌ام این است که کار سینما را جدی بگیریم و دغدغه‌هایم را با زبانی که بلدم یا تجربه می‌کنم مطرح کنم. عده‌ای فکر می‌کنند باید راجع به آدم‌ها قضاوت کنند. البته شاید خود من هم روزی همین شکلی شدم. برای همین نمی‌توانم رهنمود خیلی درستی داشته باشم.

**شما در کارنامه کاریتان هم بار خشان بنی اعتماد همکاری داشته‌اید و هم به‌عنوان بازیگر با ابراهیم حاتمی‌کیا. در سابقه فعالیت خیلی از اهالی سینما می‌شود این تنوع را دید اما فضای امروز سینما به گونه‌ای است که انگار باید خط و ربط مشخصی داشته باشی.**

همه ما یک زبان مشترک و فضای مشترک داریم که نامش سینماست و سینما برای من قابل احترام و عزیز است. شاید حرفم شعاری و احساسی تلقی شود اما من از دوره نوجوانی وارد سینما شده‌ام، در این خانه بزرگ شده‌ام و این خانه را دوست دارم. فضای هر خانه‌ای یک وقت‌هایی آرام است و یک وقت‌هایی هم ناآرام. ولی در هر حال ما مال همین خانه‌ایم. سعی می‌کنم تا زمانی که می‌توانم برای خود سینما کار کنم.

**موسیقی از ارکان تأثیرگذار «روز بلوا» است. پیش از این با آهنگسازان معتبری چون بهزاد عبدی همکاری داشتید. اولین تجربه همکاری‌تان با کارن همایون فر رضایت بخش بود؟**

کارن همایون فر هم سینما را خوب می‌شناسد و هم فیلم را خوب می‌فهمد. در «روز بلوا» کار درجه یکی انجام داد. به همین دلیل موسیقی فیلم را خیلی دوست دارم. از تمام همکارانم که فقط به صرف به سرانجام رساندن کار نیامدند و بیشتر از کاری که باید برای فیلم گذاشتند سپاسگزارم از جمله آقای علویان و فرزاد هوتهم. **در جشنواره امسال به تماشای فیلم چه فیلمسازهایی علاقه دارید؟**
صادقانه می‌گویم که وقتی فیلمی در جشنواره دارید آنقدر درگیر فیلم خودتان می‌شوید که کمتر فرصت دیدن کار همکارانتان را پیدا می‌کنید. علاوه بر «روز بلوا» به‌عنوان بازیگر «مغز استخوان» را هم در جشنواره امسال دارم که طبعاً اولین فرصتی که داشته باشم برای تماشای این فیلم می‌گذارم. دوست دارم همه فیلم‌ها را ببینم ولی اگر فرصتش پیش نیاید در زمان اکران حتماً به تماشایشان خواهم نشست. جریان قابل توجهی در فیلمسازان جوان ایجاد شده که امیدوارم ادامه پیدا کند. با جوانانی که در بخش نگاه نو حضور دارند می‌شود امیدوار شد که سال‌های خیلی خوبی پیش روی سینمای ایران است. در بخش سودای سیم‌رغ هم برای من مایه افتخار است که کنار مجموعه‌ای از فیلمسازان کار بلد و درجه‌یک هستم؛ چه فیلمسازان هم دوره خودم و چه فیلمسازان بزرگی مثل مجید مجیدی و ابراهیم حاتمی‌کیا. ■